

## Reflection of contemporary social developments in the Islamic world in the interpretation of Al-Mizan

Fateme Afshari<sup>1</sup>  
Hossein Alavimehr<sup>2</sup>  
Mohammad Akbari<sup>3</sup>  
Mehdi Bakouei<sup>4</sup>

Received Date: 15 Dec 2020  
Reception Date: 3 Mar 2021

### Abstract

"Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran" is one of the interpretive works of the contemporary period, which is on a higher level than its counterparts both in terms of method and approach. One of the characteristics of this interpretation is the social dimension of Al-Mizan. Innovation and search for the intellectual and spiritual needs of the people in the light of the Qur'an is one of the prominent and clear lines of Al-Mizan .

Throughout this interpretation, there are independent issues and topics that have been addressed in accordance with the meaning of the verses in order to solve the intellectual, cultural and social complexities. The social and cultural conditions of Allameh's time as well as his awareness of social issues in determining the center of his interests and attention in scientific orientation and theorizing and especially the production of social thought has had an effect . This study tries to investigate the social and political issues that Allameh Tabatabai raises in the interpretation of Al-Mizan following the political and social developments of the society. The society, in the interpretation of Al-Mizan, plans to study.

**Keywords:** Allameh Tabatabai, Tafsir Al-Mizan, Social Developments, Contemporary, Islamic World

---

<sup>1</sup> . PhD student of comparative interpretation (quran university of Qom.

<sup>2</sup> . Visiting Associate Professor, Qom University of Holy Quran Sciences and Education, and a member of the faculty of the Mustafa International Society

<sup>3</sup> . Faculty member of Qom University of Quranic Sciences and Education

<sup>4</sup> . Faculty member of Qom University of Quranic Sciences and Education

ماهنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۳، خرداد ۱۴۰۱ صص ۷۸-۵۵

<https://dx.doi.org/10.30510/PSI.2022.271007.1495>

## بازتاب تحولات اجتماعی معاصر جهان اسلام در تفسیر المیزان

فاطمه افشاری<sup>۱</sup>  
 تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۵  
 حسین علوی مهر<sup>۲</sup>  
 تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۳  
 محمد اکبری<sup>۳</sup>  
 مهدی باکویی<sup>۴</sup>

### چکیده

«المیزان فی تفسیر القرآن»، یکی از آثار تفسیری دوره معاصر است که هم به جهت روش و هم رویکرد در تراز بالتر از همتایان خود قرار می‌گیرد. یکی از شاخصه‌های این تفسیر بعد اجتماعی المیزان است. نو اندیشی و جستجوی نیازهای فکری و روحی افراد اجتماع در پرتو قرآن، از خطوط برجسته و روشن تفسیر المیزان است. تغییرات سیاسی و اجتماعی پدید آمده در قرن نوزدهم و بیستم میلادی و پرسش‌هایی که از دین در این رابطه انتظار می‌رفت و فرهنگی که ناشی از تأثیر تمدن غرب در جامعه مسلمانان بود، از مهم‌ترین تحولات اجتماعی جهان اسلام محسوب می‌شود که زمینه ساز نظرات اجتماعی علامه می‌باشد. این پژوهش در تلاش است که مسایل اجتماعی و سیاسی که علامه طباطبایی در پی تحولات سیاسی و

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم (نویسنده مسئول)

fazelbahram@gmail.com

۲. دانشیار مدعو دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

mailto:Halavimehr5@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن قم

۴. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

اجتماعی جامعه، در تفسیر میزان طرح می نماید را بررسی کند. علامه طباطبایی در میزان رویکردی مبتنی بر دو بخش نفی و اثبات ارائه داده است. در مرحله نفی، اندیشه ها و مکاتب مختلف را در ترازوی نقد قرار می دهد و در مرحله اثبات اندیشه های اسلامی به طرح مبانی اسلام در پی ریزی اجتماع مسلمانان از دیدگاه قرآن می پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** علامه طباطبایی، تفسیر میزان، تحولات اجتماعی معاصر، جهان اسلام

## مقدمه و بیان مسئله

نویسندگان، اندیشمندان و علما هر کدام به تناسب توانمندی‌های خویش در برخورد با تحولات اجتماعی واکنش‌هایی نشان داده و دست به تألیفات و گاه حرکت‌های اجتماعی زده‌اند. علامه طباطبایی نیز به عنوان عالمی مسلمان، در راستای اندیشه‌های بازگشت به قرآن دست به کار تألیف تفسیر عظیم و گرانقدر المیزان شده و سعی می‌کند مبانی فکری خویش را در نوشته‌هایش بگنجانند.

جهان اسلام معاصر، پرسش‌ها و مفاهیمی دارد؛ مانند حضور غرب، عقب ماندگی، نیازهای جهان جدید، دموکراسی، سکولاریسم، مارکسیسم... . مساله اصلی این نوشتار، نسبت دیدگاه علامه طباطبایی با جهان اسلام معاصر، پرسش‌ها و مفاهیم آن است. فرضیه‌ی ما این است که علامه طباطبایی به عنوان اندیشمندی مسلمان به این پرسش‌ها توجه کرده و درصدد پاسخ‌گویی به آنها برآمده است.

در این پژوهش تلاش شده، اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی علامه طباطبایی و نیز بازخوردهای فکری ایشان در برابر تحولات معاصر از خلال آیات و مباحث فرعی کتاب جستجو شود. به این ترتیب، تیتربندی مسائل و مواد مورد نیاز این پژوهش و سپس پیجویی آنها در تفسیر المیزان در دو مرحله جزئی و کلی انجام خواهد شد. در مرحله جزئی ابتدا آیات مرتبط در قرآن احصاء شده و سپس تفسیر علامه از این آیات و نیز مباحث پیرامونی آن مطالعه و جمع‌بندی شده و در مرحله کلی نیز، تمامی مباحث فرعی کتاب المیزان اعم از مباحث علمی، تاریخی، فلسفی، اجتماعی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

مباحث موجود در المیزان اگرچه بسیار پراکنده و فاقد انسجام بوده‌اند، در این پژوهش تلاش شده به صورتی منسجم ارائه شده و اولویت بندی شود تا اهم نظرات علامه طباطبایی در مسائل سیاسی و اجتماعی آشکار شود. تمامی دسته‌بندی‌ها و سیری که در اندیشه‌های علامه طباطبایی ارائه شده حاصل دریافت و تحلیل شخصی نویسنده از اندیشه‌های ایشان بوده و اولویت‌بندی‌ها و تقسیمات صورت گرفته همگی از ابتکارات این پژوهش است.

بازتاب تحولات معاصر در تفسیر میزان در دو بخش نقد آراء، مکاتب و جریان‌های معاصر و نیز ارائه نظریات جایگزین از دیدگاه اسلام به بحث گذاشته شده و بررسی می‌شوند؛ از همین روست که عمده مطالب به طور مستقیم از تفسیر میزان برگرفته شده و فقط در پاره‌ای جزئیات به سایر منابع ارجاع داده شده است.

### مفاهیم و اصطلاح شناسی

**تحول، تکامل:** دگرگونی اساسی ولی اندک اندک در چیزی که به سبب اندک بودن، چندان محسوس نباشد. منظور تفاوتی مشهود در حالات پیشین ساخت اجتماعی، نهادها، عادت‌ها و یا تجهیزات یک جامعه است. پیداست که منظور از تحول، تحول لغوی به معنای هرگونه دگرگونی نیست؛ بلکه منظور از آن، دگرگونی رو به کمال و برطرف کردن نقصها و پر کردن خلأها و عرضه تازه‌های مفید و به کارگیری روشهای مؤثر است و در یک کلمه، تحول مطلوب مورد نظر ماست. (گی روشه، ۱۳۸۶، صفحه ۲۶)

**اجتماع:** در زبان فارسی اصطلاح اجتماع از زبان عربی اخذ شده و به معانی جماعت، انبوهی، اشتراک، وفاق عمومی و شباهت زیستی گروهی از جانوران یا گیاهان یک منطقه جغرافیایی با شرایط مساوی به کار رفته است. (آراسته‌خو، ۱۳۷۰، ص ۷۴). از منظر جامعه‌شناسی، اجتماع به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که دارای پیوندهای قوی و بادوامی اند و نیز گاهی اوقات مکان جغرافیایی مشترکی دارند. همچنین اعضای آن در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت منظمی دارند. افراد این گروه هویت‌یابی قوی با گروه دارند. (شارع‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

**معاصر:** به معنی هم‌عصر؛ هم‌دوره؛ هم‌زمان. درباره اینکه تاریخ معاصر ایران از چه دوره‌ای آغاز می‌گردد، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. اصولاً تاریخ معاصر هر کشور از زمانی آغاز می‌گردد که بنیاد تحولات اساسی آن، در آن سال‌ها گذاشته شده باشد؛ بنابراین کسانی که از تاریخ معاصر ایران سخن گفته‌اند، هر کدام دوره‌ی زمانی خاصی را نقطه عطف تحولات ایران برشمرده‌اند؛ اما واقعیت آن است که با مطالعه‌ی تاریخ معاصر ایران به خوبی درمی‌یابیم

که ریشه‌ی بسیاری از تحولات اساسی ایران، به قبل از مشروطه و حتی پیش از قاجاریه بازمی‌گردد؛ از این رو نظریه‌ای که نقطه‌ی شروع تاریخ معاصر ایران را در دوره‌ی صفویه دانسته، واقعی‌تر به نظر می‌رسد. (لک زایی، نجف، ۱۳۹۱، ص ۲۸)

## مبانی نظری

### ۱. المیزان فی تفسیر القرآن

تفسیر گرانقدر المیزان، اثر سید محمدحسین طباطبایی (۱۴۰۲-۱۳۲۱ق) از مفسران بزرگ دوران معاصر شیعه است. المیزان مهم‌ترین تفسیر شیعی در دوره معاصر است که تسلط مؤلف آن بر قرآن، فقه، اصول، فلسفه و حدیث، آن را از تفاسیر دیگر ممتاز ساخته و در به کار بستن شیوه تفسیر قرآن به قرآن موفق داشته است (نفیسی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸). این تفسیر در برابر علوم طبیعی یا علوم اجتماعی غرب روحیه انفعالی و انکساری ندارد و به خوبی دریافته است که علوم امروزه، هرچه هست این جهانی است و با معاش سر و کار دارد، نه با مبدأ و معاد و راه و هدف علم از راه و هدف ایمان جداست (خرمشاهی، ۱۳۶۴، صص ۱۱۶ و ۱۲۳). یکی از ابعاد چشمگیر تفسیر المیزان، جامعه‌گرایی این تفسیر است. از خصوصیات بارز در تفسیر المیزان، توجه به شبهات و اشکالات مخالفان و نقد و بررسی آنهاست (ایازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۷۰).

علامه در تفسیرش به مباحث اجتماعی توجه نشان داده و ضرورت وجود اجتماع و فطری بودن آن را مورد تأکید قرار می‌دهد. وی توجه اسلام نسبت به اجتماع انسانی و رابطه فرد و جامعه را مورد بحث قرار داده، به دنبال آن به شبهه کسانی که دوام و استمرار را به عنوان سنت اجتماعی نفی می‌کنند، پاسخ می‌دهد و جامعه متمدن کنونی را با انواعش به دلیل گرایش شدید به مادیت تحقیر می‌کند. برخی از موضوعاتی که علامه در این بخش از تفسیر به آن می‌پردازد، عبارتند از: آزادی در اسلام، برادری، انفاق، اخلاق، ارث، قصاص، بردگی و... (الاوسی، ۱۳۸۱، صص ۲۷۰-۲۶۹).

نواندیشی و جستجوی نیازهای فکری و روحی افراد اجتماع در پرتو قرآن، دفاع از ارزشهای دینی و اثبات کارایی اعتقادات در اداره نظام زندگی بشری و هدایت جامعه انسانی به سوی کمال و سعادت از خطوط برجسته و روشن تفسیر المیزان است. گذشته از این که اصل تفسیر قرآن به قرآن علامه سبک موضوعی دارد، در جای جای این تفسیر مباحث و موضوعات مستقلى به چشم می‌خورد که به تناسب مفهوم آیات در جهت حل پیچیدگی‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی عنوان شده است و تفسیر موضوعی با هدف عرضه پرسش‌های بیرونی به پیشگاه پاک و با قداست قرآن صورت گرفته است. این روش تفسیری در المیزان روی آوردن دانشوران را به تفسیر موضوعی متداول ساخت و سبب شد تا پژوهش‌های قرآنی اندیشمندان پس از نگارش المیزان از تفسیر تجزیه‌ای و ترتیبی به تفسیر موضوعی تمایل یابد (داودی، ۱۳۸۱، ص ۶).

## ۲. تحولات اجتماعی معاصر جهان اسلام

نهضت‌های اصلاحی در یکی دو قرن اخیر نمودی متفاوت داشته و سرنوشت ملت‌های مسلمان را به گونه‌ای دیگر رقم زده است. اگر اصلاح طلبی در یک و نیم سده اخیر جلوه‌ای بارز یافته، نه از آن روست که در دوره‌های پیشین مصداقی نیافته بلکه از آنجاست که ساختار نهادهای اجتماعی در آن دوره‌ها با جهشی اینچنین مواجه نبوده است. برخی از اصلاح طلبان عصر اخیر، حرکت‌های اصلاحی در دوره‌های پیشین را مورد توجه قرار داده و حرکت خود را الهام گرفته از آن حرکت‌ها دانسته‌اند (پاکتچی، ۱۳۶۷، ج ۹، ص ۲۲۰). این جنبش‌های تجدید حیات طلبانه از جهان عرب آغاز شد و دامنه آن به سایر کشورهای اسلامی و از جمله ایران کشیده شد.

دکتر پاکتچی در تبیین جریان تدوین تفسیر در عصر جدید پس از توضیح شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم از شکل‌گیری تفاسیر اجتماعی نام برده و می‌گوید، در قرون معاصر شرایطی به وجود آمده بود که موجب می‌شد عملاً مفسران و تمام اندیشمندان اسلامی به سراغ منابع اصلی دین بروند که طبیعتاً قرآن در رأس آنها قرار دارد. در قرن ۲۰م توجه جدی به این مسئله وجود داشت که جهان اسلام دچار یک عقب ماندگی شده و به نحوی باید آن را جبران کرد.

دلیل عمده آن نیز این بود که تحولات اجتماعی ویژه‌ای در غرب به وجود آمده بود و طبیعتاً این فکر در جهان اسلام ایجاد شد که چرا ما نباید چنین تحولاتی داشته باشیم (پاکتچی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۶).

گرایش دیگری که در این دوره به طور جدی در حوزه مطالعات تفسیری دیده می‌شود، تفسیر اجتماعی است؛ چرا که به دلیل آشنا شدن با فضاهاى جدید، گرایش شدیدی نسبت به اصلاحات اجتماعی در جهان اسلام به وجود آمده و عالمان اسلام به دنبال این هستند که برای انجام دادن این اصلاحات تا چه حد می‌توان بین ارزش‌های اسلامی و قرآنی و بین آنچه در غرب به وجود آمده بود، رابطه برقرار کرد و این مسائل تا کجا با یکدیگر هماهنگ بوده و در کجا تضاد دارند. به عنوان مثال مسائلی همچون «انسان گرایی»، «فردگرایی»، «آزادی»، «برابری» یا بعضی از پس لرزه‌های مباحث مربوط به حوزه انسان‌گرایی مثل جایگاه زن در اجتماع که در غرب مطرح بوده از نظر اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد، به خصوص با در نظر گرفتن اینکه در این دوره شاهد موج بی‌حجابی در قسمت‌های مختلف جهان اسلام هستیم و طبیعی است که مفسران و علمای دینی در اینباره واکنش نشان بدهند و سعی کنند نسبت به آن پاسخ و تحلیلی داشته باشند.

همچنین از جمله مفاهیمی که در این دوره در حوزه مفاهیم اجتماعی مطرح می‌شود، مسئله ملیت و امت است؛ چرا که با فروپاشی امپراطوری عثمانی، بخشی از عثمانی به جمهوری ترکیه تبدیل شده و ناسیونالیسم ترکی به وجود می‌آید، بخش دیگر که عرب بودند به کشورهای عربی تبدیل شده و ناسیونالیسم عربی شکل می‌گیرد، در بخشی دیگر با موج ناسیونالیسم ایرانی مواجه هستیم و همچنین اشکال دیگری از ناسیونالیسم در قسمت‌های بربرنشین آفریقا، هند و دیگر مناطق جهان اسلام نیز به وجود می‌آید (همان، ص ۲۳۸-۲۳۷).

بنابراین مسئله ملیت در جهان اسلام بسیار اهمیت پیدا می‌کند و از آنجایی که در مقابل این مسئله در قرآن کریم امت واحده «کان الناس امه واحده» (بقره: ۲۱۳) مطرح شده است؛ لذا از همان آغاز قرن ۲۰ م افرادی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده به دنبال این بودند که به یک نوع وحدت در جهان اسلام دست پیدا کنند و چالش بین جریان‌های امت



واحد در جهان اسلام جزو مباحثی است که در کتب تفسیری به آنها توجه شده و مورد تاکید است (همان، ص ۲۳۸-۲۳۷).

### ۳. شرایط اجتماعی در زمان حیات علامه طباطبایی

به طور کلی شرایط حاکم بر عموم جوامع اسلامی و خصوص جامعه ایران در زمان علامه طباطبایی (ره) را باید، در حاشیه سیطره معرفتی و غیر معرفتی جهان غرب بر این جوامع ملاحظه کرد، وضعیتی که از قرن نوزدهم آغاز شد و امتداد یافت. در زمان علامه طباطبایی انواع نگرش‌های سکولاریستی و الحادی، فرهنگ جامعه را آلوده ساخته بود، وی راه رویایی با این مسئله را مبارزه علمی و فرهنگی بت بهره‌گیری از مبانی فلسفی و وحیانی می‌دید. لذا علامه در واکنش به جریان سکولاریستی که از نقش حداقلی دین و ضرورت انزوای اجتماعی دین سخن می‌گفت به تبیین ضرورت وجود دین در حیات اجتماعی و توانایی دین در هم‌نوایی با تحولات اجتماعی پرداخت.

جنبش‌های اصلاح طلبانه در ایران تقریباً هم‌پای دیگر سرزمین‌های اسلامی از اوایل سده ۱۳ق در پی آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های نوین علمی و فرهنگی آغاز شد. نخستین طلیعه اصلاحات جدید در ایران از روزگار فتحعلی شاه قاجار ظاهر شد. ضعف ایران در برابر سلطه‌جویی‌های اروپا، شکست‌های بزرگ در جنگ‌های فرسایشی پرادمانه با روسیه، تحولات در نقشه اروپا، توجه ناپلئون به شرق و کوشش انگلستان برای ممانعت از این توجه، از یک سو ایران را در معرض ارتباط با غرب قرار داد و از سوی دیگر عباس میرزا را متوجه علل برتری نظامی و سیاسی اروپا بر ایران و پیشرفت علمی اروپاییان کرد. وی دانست که نوسازی در ایران نیاز به اصلاح در امور مختلف اداری، فرهنگی و اجتماعی دارد؛ از این رو علاوه بر دعوت از مشاوران نظامی فرانسوی، به فرستادن گروه‌های دانشجویی به اروپا مبادرت کرد (انصاری، ۱۳۶۷، ص ۵۸).

. علامه در طول عمر شریف خود در سه شهر تبریز، نجف و قم اقامت داشت. هر سه محیط از بزرگ‌ترین مراکز علوم اسلامی به شمار می‌روند و تعداد زیادی از علما و مجتهدان در این شهرها تحصیل کرده و تربیت یافته‌اند (الاوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۷). در تمام این سال‌ها

جامعه ایران و نیز عراق تحت تأثیر تحولات جهانی قرار گرفته و مردم خواهان تغییرهای اجتماعی و سیاسی بودند. ۴ سال پس از ولادت علامه، فرمان مشروطه به امضای مظفرالدین شاه رسید. علیرغم آن‌که این موافقت، پیروزی بزرگی محسوب می‌شد اما چندان دوام نیافت و ناآرامی‌ها روز به روز ابعاد بزرگ‌تری به خود گرفت. علامه در چنین شرایطی در تبریز زندگی می‌کرد و تبریز یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شهرها در حوزه مبارزات سیاسی و اجتماعی بود. عراق نیز که علامه به مدت ۱۰ سال در یکی از مهم‌ترین شهرهای مذهبی آن سکونت داشت، گرفتار همین تحولات سیاسی بود. مردم به پیروی از علما مبارزه را آغاز کرده و تا آن‌جا ادامه دادند که توانستند حاکم و حکومت را تغییر دهند، با این وجود دولت جدید عراق همچنان در حمایت انگلیس بود و از همین راه طی قراردادهایی، امتیازات زیادی به دولت انگلیس داده شد. جو سیاسی عراق هم در زمان سکونت علامه در نجف، پریشان بود و علامه اگرچه به ظاهر در مبارزه‌های ایران و عراق شرکت نداشت اما بعدها اهمیت و توجهی که به تحولات و ضرورت تغییرها نشان می‌داد، از خلال آثارش به ویژه تفسیر وزین «المیزان» آشکار گشت. دوران اقامت دوباره ایشان در ایران هم به صورت مداوم با درگیری‌های ملت و دولت همراه بود. علامه برحسب وظیفه در میدانی مبارزه می‌کرد که در توان هر کسی نبود. وی با تشخیص نیاز جامعه به آگاهی از مباحث فلسفی اسلامی، جلسات تدریس و آموزش فلسفه و نیز تفسیر تشکیل داد و عقاید حق شیعه را نه فقط برای جوانان ایرانی بلکه برای محققان اروپایی همچون هانری کربن تشریح می‌کرد. مبارزه علامه در میدانی به وسعت علم و دانش و اندیشه و در زمانی قریب به پنجاه سال انجام گرفت.

یکی از معضلات پیش رو در زمان معاصر نگارش المیزان، مخالفت نواندیشان با اندیشه-های اجتماعی اسلام است با این توجیه که در شرایط کنونی دنیا و در برابر پیشرفت‌های جدید بشر قابل اجرا نیست و کارامدی نخواهد داشت. علامه ضمن اینکه عدم انطباق اندیشه‌های اسلامی با تمدن امروزی را می‌پذیرد، معتقد است که این عدم انطباق نه تنها ناشی از نقص قوانین و اندیشه‌های اسلامی نیست، بلکه خود دلیلی بر بطلان سنت‌ها برپاشده امروزی است که چه میزان از اصل خود فاصله گرفته‌اند. وقتی جامعه‌ای از هدف اصلی خود دور شود، به

مرور زمان که شرایط مغایر با آن هدف شد، قوانین مبتنی بر آن را نیز با شرایط و موقعیت خود ناسازگار می‌بیند. اما در واقع این جوامع هستند که در مسیر نادرست گام برداشته و از اصل خود دور شده و به همین جهت آن را نامأنوس و ناکارآمد می‌پندارند. بنابراین ناهماهنگی موجود میان اندیشه اسلامی و تمدن نوین، نشان‌دهنده عدم آمادگی عالم برای پذیرش آن-هاست و لازم است ابتدا شرایط برای برپایی آن آماده شود (همان، ج ۴، ص ۹۹). در همین راستا، علامه می‌کوشد مقدمات اجتماعی برای شکلگیری جامعه اسلامی را بیان کند و در نهایت حکومتی که از درون این جامعه متولد می‌شود را در دیدگاه قرآنی بررسی نماید.

شرایط اجتماعی و فرهنگی زمان علامه و نیز آگاهی وی از مسائل اجتماعی در تعیین کانون علایق و توجهات ایشان در جهت‌گیری علمی و نظریه پردازی و به ویژه تولید اندیشه اجتماعی اثر داشته است. اندیشه‌هایی چون مارکسیسم، سوسیالیسم، فمینیسم، امپریالیسم و... از جمله تفکرات و اندیشه‌هایی بودند که جامعه ایران و همسایه های عربی کشورمان را تحت تاثیر اندیشه‌های غرب قرار داده و موجب انقلاب های سیاسی و فرهنگی و موجی جدید در رابطه با دین و اجتماع پدید آورده بودند. تغییرات سیاسی و اجتماعی پدید آمده در قرن نوزدهم و بیستم میلادی و پرسش هایی که از دین در این رابطه انتظار می‌رفت و فرهنگی که ناشی از تاثیر تمدن غرب در جامعه مسلمانان بود، تحولات اجتماعی چون پیشرفت‌های مغرب زمین و به وجود آمدن مسایل جدید در امور اجتماعی جهان اسلام و رویارویی فرهنگ غرب با فرهنگ دینی اسلام، تهاجم فرهنگی غرب، ایجاد شبهه در حقانیت اسلام در دوران معاصر در تقویت گرایش‌های اجتماعی در این تفسیر از سوی علامه طباطبایی (ره) داشته است.

#### ۴. بازتاب اندیشه‌های علامه طباطبایی در برابر مکاتب مادی‌گرا

مادی‌گرایی یا ماتریالیسم، از جمله اندیشه‌های بنیادی در دوران معاصر علامه طباطبایی است که پس لرزه‌ها و تأثیراتش، اندیشمندان و نظریه‌پردازان مسلمان و غیر مسلمان در کشورهای اسلامی را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. ورود امواج مادی‌گرایی به کشورهای اسلامی، بنیان‌های فکری این جوامع را نشانه رفته و طبیعتاً موجب به چالش کشیده شدن مبانی دینی و قرآنی آنان نیز می‌شود. مکاتب مادی‌گرا یک به یک اندیشه‌های برخاسته از فلسفه اسلامی و

بنیان‌های قرآنی آن را، به دلیل تکیه بر اصول ماوراء طبیعت و فرامادی و اعتقاد به قدرتی فراتر از ماده و طبیعت، به چالش کشیده و زیر سؤال می‌برد. چنین برخوردها و چالش‌هایی است که متفکران مسلمان را به بازخوانی عقاید خویش واداشته و عده‌ای را به دفاع از این مبانی و اصول به تکاپو وامی‌دارد. علامه طباطبایی از جمله اندیشمندانی است که با تکیه بر فلسفه اسلامی و با بهره‌گیری از اصول قرآنی آن، در دفاع از اندیشه‌های اسلامی برخاسته و بنیان‌های مادیگرایی را به چالش می‌کشد و بخشی از این اندیشه‌ها را در تفسیر المیزان ارائه داده است. در همین راستا، ابتدا اصل اعتقاد به موثر بودن ماده در همه امور که شامل تأثیر حس و تجربه در فهم و ادراک است را زیر سؤال می‌برد. سپس در امتداد این نظر، مبنای علوم تجربی و جدید و نیز نظریات اجتماعی و سیاسی معاصر را نقد می‌کند.

#### ۴-۱. رد ادراک حسی و اصالت ماده در علوم تجربی

در دیدگاه ماتریالیسم منشأ علم، مغز انسان است نه وجودی مجرد که در ذهن نقش بسته و درک می‌شود. اما علامه طباطبایی با رد این فرض مادیگرایی، معتقد است که علم نمی‌تواند مادی باشد چراکه هیچ یک از آثار و خواص مادیت در آن وجود ندارد.<sup>۱</sup> بنابراین فعل و انفعالات مغز هر چند نشان از رخدادی در وجود انسان باشد، به خودی خود منشأ علم نیست و علم از آن جهت که علم است مادی نیست و دلیلی بر مادیتش نداریم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۴۹-۵۱).

به همین ترتیب، علامه مبنای علوم تجربی که مبتنی بر حس و تجربه و امور جزئی است را زیر سؤال می‌برد و ثابت می‌کند که نتیجه حاصل از علوم تجربی، خود مبتنی بر براهین عقلی است که تجربه و حس می‌تواند جزو مقدمات اولیه آن باشد. بعلاوه، مقدماتی که علمای معاصر بر رد معرفت آفرینی عقل آورده‌اند، خود نوعی برهان عقلی است. پس در هیچ جایگاهی نمی‌توان از معقولات فاصله گرفت و در تمامی ادراکات و معارف بشری جاری است. همچنین اعتماد بر امور حسی از طریق تجربه نه تنها کافی و نیست، بلکه صرفاً عقل و

۱. خواص مادیت عبارتند از: قابلیت انقسام، محصور در زمان و مکان و محکوم به دگرگونی و تغییرات عمومی

(ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۱/۱)

مقدمات عقلی است که می‌تواند صحت تجربه‌ها را تعیین کند. بنابراین صرف تجربه‌گرایی نمی‌تواند مؤید دریافت‌های حسی بشر باشد (همان، ج ۱، صص ۴۷-۴۸).

این نوع سخن گفتن علامه در دفاع از معقولات بدین سبب است که الهیات و فلسفه قدیم و به طور کلی علوم دینی، مبتنی بر مقدمات عقلی است و از نظر ایشان - همانطور که در مقدمه کتاب نیز بدان پرداخته - اصل دانستن امور حسی و تجربه در علوم جدید، بسیاری از گزاره‌های قرآنی همچون عرش، کرسی و ... را زیر سوال خواهد برد و منجر به تاویلات ناروا از این دسته آیات و مفاهیم قرآنی می‌شود. پس علوم تجربی نمی‌توانند معرفت آفرین باشند چرا که از ادراک امور کلی ناتوانند و نهایتاً حکم به تکرار سلسله اموری جزئی دارند که فاقد نتیجه‌ای کلی است. این در صورتی است که با تکیه بر معقولات، علاوه بر کلیات، جزئیات و امور حسی نیز تایید خواهند شد. از طرفی علامه معتقد است خطاپذیری عقل بسیار کمتر از حس است برخلاف آنچه که علوم جدید می‌پندارد. چراکه قلم صنع و تکوین چنین ویژگی را در وجود آدمی قرار داده است که می‌تواند مبدأ صدور احکام کلی باشد (همان، ج ۱، ص ۴۸). تأکید بر عقل‌گرایی در برابر تجربه‌گرایی، نخستین گام در مسیر نقد نظرات برخاسته از جریان‌های مادیگرا است. علامه طباطبایی در جای جای تفسیر المیزان و به فراخور مسائل و مباحث قرآنی، مبانی علوم جدید و مادیگرایی را زیر سوال می‌برد و سعی در تثبیت عقل‌گرایی دارد. توجیه عقلی پدیده‌های خارق عادت در برابر ناکامی حس و تجربه و نیز به چالش کشیدن مبانی نظری داروین در تکامل نوع بشر، از جمله این موارد است.

#### ۴-۱-۱. خارق عادت و ناکامی حس و تجربه

نمونه‌ای شاخص از این نوع برخورد در المیزان، در مسأله مربوط به معجزات مطرح شده در قرآن است. مادیگرایی و به تبعش علوم جدید، تنها اموری را قابل استناد و اعتماد علمی می‌دانند که بتوان آن‌ها را با ابزار حس و تجربه و علل مادی شناخت و توجیه نمود. بنابراین معجزات پیامبران، کارهای خارق عادت مرتاضان هندی و به طور کلی اعجاز و عوامل ماوراء طبیعی، که گویای سبب سوزی و علل و عواملی فراتر از عالم ماده و فوق بشری است، علمای جدید را در یافتن علت آن‌ها سردرگم می‌کند. علامه معتقد است پدیده‌های خارق عادت برای

بشر همواره مورد توجه بوده است و علمای کنونی که سعی در تبیین بینشی مادی از عالم هستی دارند، در یافتن عامل چنین وقایعی درمانده‌اند. ایشان بسیار زیرکانه ذیل این بحث، مبانی مادی‌گرایان را به مبانی خویش پیوند زده و بار دیگر ثابت می‌کند که عقلگرایی منشأ و منبع اصلی فهم و دریافت معرفت در انسان است. قرار دادن عامل طبیعی برای هر پدیده‌ای در عالم هستی از اصولی است که مادی‌گرایی به آن معتقد است. اما علامه همین اصل را به صورتی دیگر و در قالب روابط علی و معلولی مطرح کرده و به راحتی عقلگرایی را مقدمه تجربه و امور حسی می‌داند. بنابراین هر پدیده غیر طبیعی و به اصطلاح معجزات و کارهای خارق عادت، نتیجه طی شدن سریعتر زمان در آماده سازی علت و معلول‌ها است. به عبارتی، تبدیل عصای موسی(ع) به مار نه تنها به معنای نفی روابط علت و معلول و عوامل طبیعی نیست بلکه به معنای تسریع در روند شکلگیری این روابط است و مبنایی عقلی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۱۰۶-۱۱۰).

#### ۴-۲. نقد مکاتب سیاسی - اجتماعی برخاسته از ماتریالیسم

شاخص مکاتب مادی‌گرا که در زمینه مسائل سیاسی - اجتماعی نیز صاحب‌نظر بوده‌اند، مکتب سیاسی - اجتماعی کمونیسم است که بر پایه اصالت ماده بنا شده است. در همین زمینه، مکتب ماتریالیسم دیالکتیک و سوسیالیست نیز بر پایه مادی‌گرایی بنا شده‌اند که در تفسیر میزان به صورت محدود و صرفاً به شیوه پاسخ به شبهات مورد بررسی قرار می‌گیرند. شبهات مطرح شده بیشتر جنبه نفی قوانین اسلامی و ناکارآمد جلوه دادن آن‌هاست که علامه سعی می‌کند با بیان کارآمدی و اهمیت این قوانین، نظرات برخاسته از این مکاتب را زیر سوال ببرد. در این بخش علامه با نفی همه سیستم‌های حکومتی، فکری و اجتماعی معاصر خود، به دنبال مقدمه‌چینی برای ترسیم حکومت مورد تأیید اسلام است. بنابراین مباحث پیش رو در این بخش می‌تواند مقدمه‌ای باشد که دانستنش برای شناخت تفکرات سیاسی و اجتماعی علامه طباطبایی ضروری و لازم است.

#### ۴-۲-۱. کمونیسم؛ مولود نامشروع تمدن معاصر

این اصطلاح از ریشه لاتینی « کمونیسم » به معنای اشتراکی گرفته شده است و دسته‌ای از ایده‌های اجتماعی و یک سنت ایدئولوژیک را در برمی‌گیرد که غایت آن مالکیت اشتراکی همه دارایی‌ها است. بدین ترتیب مراد از کمونیسم ابتدایی، نظام اقتصادی جامعه‌های ابتدایی است که گویا در آنها منابع اساسی اقتصادی به تمامی جامعه تعلق داشته است نه به افراد و خانواده‌ها (آشوری، ۱۳۶۶، ص ۲۶۱).

زیاده‌روی در عیش ظاهری دنیا در طبقه مرفه جامعه و ایجاد فاصله طبقاتی بیشتر با محرومان، علت ریشه‌ای تولد کمونیسم از دیدگاه علامه است. ایشان معتقد است، قوانین متمدن امروز نتوانسته است سعادت و رفاه انسان را تأمین کند، بنابراین کمونیسم چیزی نیست جز واکنشی افراطی به این نابرابری‌ها (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۱۰). با این سخن، دو هدف نشانه گرفته می‌شود: نخست ناکارآمدی قوانین و حکومت‌های معاصر و دیگری افراطی بودن کمونیسم در پاسخ به این ناکارآمدی‌ها. کلید اولیه این هدف با به چالش کشیده شدن نظرات بنیادی مکتب کمونیسم در حوزه اجتماعیات است. بنابراین ابتدا دیدگاه علامه طباطبایی نسبت به مالکیت عمومی، مورد بررسی قرار می‌گیرد که پایه و اساس سیستم‌های اجتماعی برخاسته از کمونیسم در آن زمان است. سپس به شیوه نفی و اثبات، معایب تفکرات اجتماعی - سیاسی برخاسته از مکتب مادیگرایی از دیدگاه المیزان به بحث گذاشته می‌شود.

#### ۴-۲-۱-۱. یگانگی انسان و جامعه و نفی مالکیت عمومی

طرح اندیشه وحدت اجتماع و انسان و درهم تنیدگی این دو، واکنشی است در برابر نظریات متنوع در باب اصالت جامعه یا انسان که علامه در المیزان به آن می‌پردازد. ایشان معتقد است حرکت جامعه به سوی کمال با حرکت انسان‌ها در این مسیر همراه است و این دو از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. بنابراین تحول و هر گونه تغییر جزئی و کلی در انسان و جامعه به هم وابسته است و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارد. این رابطه دوطرفه به سوی هدفی مشترک پیش می‌رود که همان وحدت و یگانگی است و نقطه‌ایست که تفکیکی میان این دو مفهوم نخواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۷۸). اما اعتقاد به اصالت جامعه و در نهایت

مالکیت عمومی، مطابق با اندیشه کمونیسم، نتیجه عدم درک صحیح این روابط است. جامعه‌ای که به همراه تک تک افراد انسانی به سوی هدفی مشترک و وحدت آفرین پیش می‌رود، نمی‌تواند در مرحله تقسیم مالکیت‌ها، جدای از افراد خود باشد. هر آنچه در عالم هستی موجود است متعلق به جامعه انسانی است و این جامعه همان افراد انسان است که در کنار هم گردآمده‌اند. پس اگرچه مالکیت ابتدا از آن جامعه است و در مرحله دوم به اشخاص می‌رسد، اما این اشتراک جامعه در مالکیت، خود باعث انتقالش به افراد شده است. بنابراین تفکیک این دو از یکدیگر صحیح نیست و منافی هدف وحدت آفرین انسان و جامعه است (همان، ج ۲، ص ۱۷۷).

طرح این دیدگاه به طور ضمنی اشاره دارد به تک بعدی نگرستن تفکر کمونیستی به جایگاه انسان و جامعه. طرح اندیشه مالکیت عمومی، نتیجه تنگ نظری انسان است که نتوانسته حرکت انسان و جامعه و اثرات مثبت این دو بر یکدیگر را درک کند و در واقع پاسخی است افراطی به تفریظی دیگر که طرح مالکیت خصوصی در جامعه است. دیدگاه مالکیت عمومی، با مطرح کردن اصالت جامعه، نه تنها جایگاه حقیقی انسان را بازنمی‌گرداند، بلکه با حذف تأثیرگذاری مثبت او در خود و جامعه، هر دو، او را به موجودی اسیر در جامعه کرده که هیچ هویتی از خود ندارد. در واقع کمونیسم فارغ از ارتباط تنگاتنگ انسان و جامعه بر طبل اصالت می‌کوبد و برای التیام بخشیدن به ناعدالتی‌ها راهی افراطی و به دور از واقع بینی را برگزیده است که نتیجه‌ای جز انحطاط هویت انسانی ندارد.

#### ۴-۲-۲. ماتریالیسم دیالکتیک و اتهام رکود در قوانین اسلام

مادیگرایی بر پایه اعتقاد به منشأ مادی برای هر نوع پدیده و اتفاق است. این عقیده وقتی وارد فضای اجتماعی و تشکیل جامعه شود، همواره انتظار تغییرات و تحولات گوناگون و ناگهانی را در مراتب مختلف دارد؛ چراکه ماده در تحول است و هیچگاه ثابت نیست. بنابراین قوانین جامعه و اصول اولیه انسانی نیز باید در تحول باشد و هیچگاه نمی‌توان اصلی ثابت برای انسان و روابط او ارائه کرد. این نوع تفکر نقطه مقابل اندیشه دینی و وحدت‌گرایی در نظر علامه است چرا که از نظر ایشان، اسلام مبتنی بر قوانین ثابت بوده و هست و همواره به سمت



یک هدف پیش می‌رود و آن رسیدن به توحید خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۷۸). مکتب ماتریالیسم دیالکتیک از جمله مکاتب مادیگراست بر پایه این تفکر قوانین ثابت دینی را زیر سوال برده و علامه طباطبایی در المیزان به آن اشاره‌ای مختصر می‌کند. بر پایه تحول ماده، این مکتب معتقد است که قوانین اسلام را کد بوده و نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای کنونی باشد. استناد این مکتب بر آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره/۲۵۷) است که آن را به معنای آزادی عقیده دانسته و معتقدند قوانین اسلامی نیز باید متناسب با تغییرات عقیدتی انسان در طول زمان، تحول یافته و از حالت سکون و تک بعدی خویش خارج شوند. اما علامه طباطبایی این آیه به هیچ وجه دال بر آزادی عقیده نمی‌داند و معتقد است این نوع برداشت از آیه منجر به اتهام رکود و عدم پذیرش تغییر در اسلام می‌شود؛ چراکه این قوانین نافی جمع اضداد اندیشه مادی است، که خود موجب تقابل و در نتیجه رشد در جامعه می‌شود. علامه طرح این ایراد را ناشی از این می‌داند که ماتریالیسم، اصالت ماده را در تمامی شئون و حتی قوانین و عقاید انسانی تسری داده است. بنابراین عقاید انسانی را نیز به طور مطلق ناقص پنداشته و همچون تکامل-گرایی ماده، حرکتی از نقص به سوی کمال برایش متصور شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۱۸). به همین علت می‌توان گفت، اشکال این برداشت ناشی از نوعی خلط میان دو نوع از معارف و عقاید انسانی است. چراکه از نظر علامه معارف بشری دو دسته‌اند: یک دسته معارفی که دچار تحول دگرگونی شده و متناسب با رشد بشر پیش می‌روند. این نوع معارف همان علوم بشری از قبیل ریاضیات، طبیعیات و ... هستند که همواره در حال تکامل و حرکت از نقص به سوی کمالند. دسته دیگر معارف الهی است نسبت به مبدأ و معاد و هر گونه عقیده دینی. علامه معتقد است، هرچند این معارف از جهت عمق و ارتقاء، تحول می‌پذیرند اما در عین حال معارفی ثابت و تغییرناپذیرند. به عبارتی، معارف دینی می‌توانند در وجود انسان عمیق‌تر شده و فهم او را ارتقاء ببخشند اما این تغییرات به هیچ وجه به معنای تغییر این معارف در ظاهر و در صحنه عملکرد اجتماعی نیستند. بلکه قوانین عملی انسانی همواره در قرآن ثابت و بدون تغییر باقی خواهد ماند و منشأ تحولات و دگرگونی صرفاً در اثراتی است که در وجود انسان و جامعه باقی می‌گذارند (همان). بنابراین، باز مادیگرایی است که نتوانسته از عهده فهم

جایگاه انسان و نسبتش با معارف مختلف برآید با خلط معارف انسانی، سعی در جایگزینی اندیشه‌ها و باورهایی غلط در زمینه مسائل اجتماعی است.

### ۵. طرح اندیشه‌های علامه طباطبایی در برابر جریان روشن‌فکری

جریان‌های روشن‌فکری معاصر تدوین‌المیزان هرچند گاه برخاسته از اسلام نیز هستند، اما علامه طباطبایی از آنجا که خود در دسته روشن‌فکران دینی قرار می‌گیرد، صرفاً به نقد نظرات روشن‌فکران غیر مسلمان می‌پردازد. این نقادی‌ها بیشتر به منظور ایجاد زمینه برای اثبات نظرات اجتماعی - سیاسی اسلام و پایه‌ریزی اندیشه‌های صحیح از دیدگاه ایشان است. بنابراین، بر مبنای شیوه نفی و اثبات، بار دیگر علامه در جهت شکل دادن به تئوری اجتماعی - سیاسی اسلام پیش می‌رود.

در نخستین گام، علامه مجموعه تحولات معاصر را از جمله اثرات ظهور تمدن اسلام می‌داند. ایشان معتقد است تمدن اسلامی، پایه و اساس تغییرات و تحولات در غرب بوده که اندیشمندان غربی نیز معترف‌آنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۰۰). در عین حال توصیفی که علامه از تمدن عصر حاضر دارد، بت‌پرستی مدرن است که رواج یافته و اگرچه ظاهری خوشایند دارد اما همان بت‌پرستی فردی است که اکنون در سطح جوامع رواج یافته است (همان، ص ۱۰۲). بنابراین اگرچه این تحولات و امدار اسلامند، اما خود بروز دوره‌ای نوین از بت‌پرستی است که نیازمند طلوع دوباره اسلام راستین است.

بر همین مبنای، علامه طباطبایی در المیزان به فراخور مباحث مختلف، جنبه‌های گوناگون تمدن معاصرش و تحولات ایجاد شده را در راستای رسیدن به نظریه اسلامی، نقد می‌کند.

### ۵-۱. ناکارآمدی قوانین جوامع متمدن

قانون در تمدن‌های نوین که ناشی از فراگیری اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه و تمدن‌خواه در سطح جهانی است، در دیدگاه نویسنده المیزان دو ویژگی عمده دارد: نخست آنکه صرفاً نوعی مرزبندی ظاهری میان افراد است به طوری که حریم‌ها شکسته نشود. در این تعریف هرچند تعرضی از جانب افراد در جامعه به یکدیگر نمی‌رسد اما در مورد آنچه به صورت پنهانی و به دور از چشم قانون انجام گیرد تعهدی دیده نمی‌شود. بنابراین اینگونه مرزبندی هرچند لازم و

ضروری است اما تعهدی در ماورای قانون ندارد. این اشکال بیانگر ویژگی دوم قوانین در تمدن‌های نوستکه عبارت از آزادی ماورای قانون است. البته با این فرض که انسان دارای قوه شعور و اراده است و مسائل باطنی چون معارف الهی و اخلاق نمی‌توانند در سیطره قانون قرار گیرند. بنابراین قوانین هرچند بازدارنده‌اند اما آنچه حقیقتاً بازدارنده انسان است اراده و توان خود اوست. پس آنچه در این حیطة مورد بحث است اراده انسان و به تعبیری آزادی اوست که نیازمند ابزاری هدایتگر برای طی مسیر صحیح است. به این ترتیب، می‌توان گفت که قوانین نوین، ضمانت اجرا در باطن را ندارند و ضرورتاً در فرد نهادینه نمی‌شوند. هر چند حکومت وظیفه صیانت از اجرای قانون را دارد اما نمی‌تواند قانون‌شکنی‌های پنهانی را تحت نظر داشته باشد و این یکی از نواقص این قوانین است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، صص ۱۰۸-۱۰۹).

بعلاوه خود حکومت‌ها نیز نمی‌توانند ضمانتی برای اجرای قوانی باشند چرا که نیازمند قانون و قوه‌ای فراتر از خود هستند که بتواند جلوی انحراف آنان را بگیرد. پس حکومتی که خود ضامن اجرای قوانین نیست چگونه می‌تواند قطعیت اجرای آن‌ها را در سطح جامعه ابراز کند؟ نکته مهم‌تر اینکه، انحراف دولت‌ها بدون تأثیر بر انحراف جامعه نیست، به طوریکه اگر دولتی دچار انحراف شد، جامعه را نیز با خود همراه می‌کند و هیچ عامل بازدارنده‌ای در این میان وجود نخواهد داشت (همان).

آنچه در پاسخ به این ایراد ذکر می‌شود، بنا شدن جامعه بر رأی اکثریت است که خود ضامن اجرای قانون نیز هست. زمانی که اکثریت جامعه سمت و سویی را پذیرفته و بر این مبنا رأی می‌دهند، مجریان قانون هم توان مقابله با خواست اکثریت را نخواهند داشت و این خود بهترین عامل بازدارنده از انحراف دولت‌هاست. اما علامه طباطبایی، رأی اکثریت را نیز ضامن ندانسته و معتقد است اتفاقاً قوانین همین جوامع است که در معرض خطر بیشتری قرار می‌گیرد؛ چراکه اگر روزی اکثریت تصمیم بگیرند خلاف آنچه تاکنون بوده را انجام دهند، بنیان‌های جامعه نیز فرو خواهد ریخت و با توجه به قدرتی که پیش از این برای رأی اکثریت لحاظ شده است، کسی توان مقابله با این انحراف را نخواهد داشت و ناکارآمدی این نظرات و اندیشه‌ها مشهود است (همان، ص ۱۱۰). بنابراین باز علامه با فروریختن اندیشه‌ها نوین در

جهان معاصرش، زمینه را برای طرح اندیشه‌های اصیل اسلامی فراهم می‌کند و سعی دارد ذهن مخاطب را - که دیگر آماده و پاکسازی شده است - به سوی پذیرش کارآمدی و نجات بخش بودن اندیشه‌های اسلامی سوق دهد.

### ۵-۲. دین؛ ضامن صلاح جامعه

همانطور که گفته شد، قوانین در غرب اگرچه ظاهراً الزام‌آورند، اما ضمانتی در اجرای باطنی را نداشته که شامل مواردی چون اخلاق و دین می‌شود. به این ترتیب، اینگونه قوانین در نهایت ثمری جز ایجاد نزاحم و اختلاف در جامعه نداشته و کارایی خویش را در راستای اتحاد جامعه از دست خواهند داد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، صص ۱۱۶-۱۱۷). ایشان با استناد به آیه ۲۱۳ بقره معتقد است، اختلافات و نزاحم انسان‌ها با یکدیگر ناشی از دوری از اخلاق الهی است که خود زمینه‌ساز ظهور پیامبران نیز بوده است. این در صورتی است که فطرت اولیه انسانی مبتنی بر اتحاد بر مبنای توحید در جامعه انسانی است که هرگونه نزاحم و اختلاف را رد می‌کند. به همین دلیل ظهور پیامبران پس از این اختلافات نیز، در راستای ایجاد زمینه وحدت جوامع انسانی بوده تا بتوانند آن را، آنچنان که در ابتدای فطرتشان بوده است برگردانند (همان، ج ۴، ص ۹۳): «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره/۲۱۳).

بنابراین، اگر انسان در امور اجتماعی‌اش بر مبنای سنتی که فطرش بر آن قرار گرفته عمل کند به سعادت نهایی خواهد رسید. سنتی که مبتنی بر توحید و یگانگی میان انسان و اجتماع است مهمترین برنامه‌ای که می‌تواند انسان را در این مسیر قرار دهد دین است که می‌تواند به عنوان برنامه‌ای تربیتی برای انسان‌ها به کار گرفته شود. دین در دیدگاه علامه، عبارت از نوعی تربیت صحیح است که انسان را در مسیر عمل صالح قرار می‌دهد. قرار گرفتن در این مسیر است که منجر به تکامل حقیقی می‌شود و می‌تواند حرکت جامعه به سوی عدالت را هموار سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، صص ۱۲۰-۱۲۱). علاوه بر این، علامه معتقد است حقیقت دین و عبودیت خداوند مقدماتی داری که یکی از آن‌ها قوانینی است که در اجتماع، انسان را به سوی این هدف سوق می‌دهد. پس قوانین اجتماعی مقدمه‌ای هستند برای رسیدن به معرفت

خداوند که همان توحید است و قرار گرفتن این قوانین در چنین مسیری مستلزم درک جایگاه انسان و جامعه نسبت به یکدیگر است. بنابراین از طرفی روابط در جوامع انسانی بر مبنای یگانگی است و از طرفی مسیری که این جوامع باید در پیش گیرند رسیدن به معرفت خداوند از طریق دین اوست که همان توحید است (همان، ج ۳، ص ۵۹-۶۰). این حقیقت را علامه طباطبایی با استناد به قرآن نیز بررسی نموده و معتقد است بازگشت به اتحاد اولیه انسانی تنها از طریق اقامه دین و متفرق نشدن مردم امکان پذیر است: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا، وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ، وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبراهيمَ وَ موسى وَ عيسى، أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری/۱۳). همه پیامبران به دنبال این هدف ظهور کردند و ادیان خود را برای نیل به این هدف استوار کردند و بر این اساس تنها دین است که می‌تواند صلاح و اتحاد اجتماع را ضمانت کند (همان، ج ۴، ص ۹۳).

با توجه به جایگاهی که برای قوانین نوین ترسیم شد و نیز نواقصی که این قوانین دارند، به نظر می‌رسد نهایتاً علامه طباطبایی برای تحولات معاصر جز اینکه مبتنی بر باطل و افکار ناصحیح و درک ناقص انسان از جایگاه خویش و سنن الهی است، هویت دیگری قائل نیست. اما در مقابل قوانین متمدن شده بشر که ضمانتی نیز برای اجرا نداشته و اخلاق و معنویت را نادیده می‌گیرند، دین می‌تواند بهترین ضمانت برای وحدت اجتماع که همان بازگشت به فطرت اولیه و سنت الهی است، باشد.

## نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی زمانی به نگارش تفسیر المیزان مشغول شد که جامعه ایران شاهد تقابل اندیشه توحیدی اسلام با مکاتب فکری غرب همچون سوسیالیسم، کمونیسم، لیبرالیسم و ... بود. در حالی که حکومت وقت همسو با تحولات مادی غرب بود، علامه، به جهت آگاه سازی مردم و نیز نشان دادن برتری اندیشه الهی بر اندیشه مادی گرایی غربی و تبیین دیدگاه اسلام درباره ی مسائل روز دست به مبارزه ای علمی زد.

آنچه علامه طباطبایی در برابر تحولات عصر خویش، در تفسیر المیزان ارائه داده است رویکردی است عبارت از دو بخش نفی و اثبات. در مرحله نفی، اندیشه‌ها، مکاتب و جریان‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و علمی را در ترازوی نقد قرار داده و متناسب با اولویت‌های مخاطبان معاصرش، پرسش‌های پیرامون این مباحث را پاسخ می‌گوید. در این بخش علامه تلاش دارد مخاطب را با نواقص و ناکارآمدی‌ها آشنا سازد تا ذهن او برای پذیرش و باور اندیشه‌های اسلامی آماده شود.

بنابراین علوم تجربی که مبتنی بر مادیگرایی است و تحولات گسترده‌ای را در جهان معاصر رقم زده است در برابر زبان برنده فلسفه اسلامی ناکام مانده و در مواردی چون امور خارق عادت و خلقت انسان پاسخی در برابر پرسش‌های آن نمی‌یابد. به همین ترتیب، علامه با تکیه بر مبانی فلسفه اسلامی و نیز اندیشه‌های قرآن، مبنای مادیگرایی و حس گرایی را زیر سوال برده و منشأ حسی و تجربی برای معارف را رد می‌کند. در مورد اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی نیز علامه طباطبایی به دفاع از مواضع اسلامی خود، مالکیت عمومی را مخالف هدف وحدت جامعه و انسان دانسته و آن را چیزی جز پریشانی و درماندگی انسان در جستجوی راه عدالت اجتماعی نمی‌داند.

در برابر جریان‌های روشن‌فکری معاصر تدوین المیزان نیز، از آنجا که علامه خود نماینده طیف نواندیشان مسلمان و جریان بازگشت است صرفاً به روشن‌فکران غربی می‌پردازد و اندیشه‌های آنان را زیر سوال می‌برد. ناکارآمدی قوانین جوامع متمدن و تراحم ناشی از عدم رعایت قانون در باطن جامعه، مواردی است که مورد دیدگاه نقادانه علامه قرار می‌گیرد. ایشان

با طرح این مباحث و پرده برداشتن از زیبایی‌های ظاهری تمدن غربی، دین و تربیت دینی را تنها عامل و ابزار صلاح و ایجاد امنیت در جامعه می‌داند که نه تنها از آن غفلت شده بلکه مورد اتهام ناکارآمدی نیز قرار می‌گیرد.

آنچه ارائه شد اگرچه حاصل جمع‌بندی مباحثی نسبتاً پراکنده در تفسیر المیزان است، اما می‌تواند بیانگر کلیت افکار و عقاید علامه طباطبایی پیرامون مسائل اجتماعی عصر خویش باشد. هرچند بنظر می‌رسد رجوع به المیزان برای درک همه این مبانی و اندیشه‌ها کافی نیست و لازم است سایر آثار علامه نیز با این رویکرد مطالعه شود.

## کتابنامه

۱. آراسته‌خو، محمد (۱۳۷۰)، نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی-اجتماعی، تهران، گستره، چاپ دوم.
۲. انصاری، حسن (۱۳۶۷)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۳. الاوسی، علی (۱۴۰۵ ق)، الطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان، طهران: منظمه الاعلام الاسلامی، معاونیه الرئاسة للعلاقات الدولیه .
۴. ایازی، سید محمد علی (۱۴۱۴ق)، المفسرون؛ حیاتهم و منهجم، تهران: موسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی . چاپ اول.
۵. پاکتچی، احمد (۱۳۶۷)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «اصلاح طلبی»، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۶. حلبی، علی اصغر (۱۳۷۴)، تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، بی نا: انتشارات بهبهانی، چاپ دوم.
۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۹۹۱م)، التفسیر و التفاسیر الحدیثه، تعریب عصام حسن، بیروت: دار الروضه للطباعه و النشر و التوزیع. الطبعة الاولى.
۸. شارع‌پور، محمود (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی شهری، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم.
۹. یادنامه علامه طباطبائی (ره). (۱۳۶۳). تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۰. گی‌روشه (۱۳۸۶)، تغییرات اجتماعی، ترجمه: دکتر منصور وثوقی، تهران، نشر نی، چاپ نوزدهم
۱۱. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۱۲. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸ق)، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه .
۱۳. نفیسی، شادی (۱۳۸۵)، عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، قم: بوستان کتاب و مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی چاپ دوم.